



محمد مقدم

## میمون

mime, mimic

یادداشت پیوست در بارهٔ ریشهٔ واژهٔ میمون سه سال پیش به همین صورت که تقدیم میشود برای چاپ آماده بود و به علتی به تأخیر افتاد. در همان زمان آقای دکتر صادق کیا که این یادداشت را دیدند یادآور شدند که سالها قبل وقتی در بارهٔ واژهٔ کبی به معنای میمون گفتگو داشتیم ایشان تذکر داده بودند که واژهٔ کبی اروپائی به معنای رونوشت با این واژه بستگی دارد و البته یادآوری ایشان درست بود. ولی چون زحمت داشت که در صفحهٔ ماشین شده دست برده شود اینجا این یادآوری درست ایشان را تأیید میکنم.

در بارهٔ حق تقدم پژوهندگان در پی بردن به مطلبی و ادای این حق میخواستم عرض کنم گاهی ممکن است پژوهنده مطلبی را شنیده یا حاشی خوانده و فراموش کرده باشد و پس از مدتی که دوباره به آن برمیخورد خیال کند که خود نخست به آن مطلب پی برده و ازینرو حق دیگران را ادا نکند. گاهی نیز ممکن است کسی به مطلبی بر بخورد و بدون آگاهی از این که دیگری نیز قبلاً به آن دست یافته تصور کند که خود نخستین بار آن را پیدا کرده است. سالها پیش در بارهٔ ریشهٔ واژهٔ "آدم" شرحی داده بودم که این واژه در عبری و عربی ریشه‌ای ندارد و صورت تحول یافته‌ای از واژهٔ باستانی ایرانی "یو دامن" به معنای "خلق اول" است. سالها گذشت - و اگر درست به خاطر داشته باشم - در فهرست ابن ندیم (یا کتابی هم‌ردیف آن) به این مطلب برخوردیم که

آنجا هم "آدم" به "خلق اول" معنا شده است. در این مورد هم باید حق پیشینگی را به او بدهیم هرچند گمان نمیرود که او از ریشه آن آگاه بوده است. در ضمن این گونه پیشامدها تشویقی برای پژوهنده است که در جهت درستی فکر میکرده که دیگری هم از طریق دیگر به همان نتیجه رسیده است.

به نظر بنده پژوهنده هدفش باید یافتن و روشن کردن حقیقت باشد نه ادعای کشف و این که بنده نام خود را بر نوشته‌ای میگذارم برای این است که پاسخگوی مطلب آن باشم وگرنه بهتر بود که اصلاً ذکر از نام خود نمیکردم.

۱۵ آبان ۱۳۵۸

میمون: mime, mimic

کپی: copy

قررد: تقلید

در واژه نامه‌های فارسی "میمون" همچو یک واژه فارسی داده شده و در گویشهای ایرانی به همین صورت یا به صورتهای "میمیم" و "میمی" آمده است. به نظر میرسد که با درآمیختن این واژه با "میمون" عربی، به سبب همانندی صورت آنها، گمان کرده‌اند که "میمون" (حانور) واژه عربی است و آن را به "شادی" ترجمه کرده‌اند. (در خود عربی نیز "سعدان" به همین معنا آمده است.)

این واژه فارسی به صورتهای گوناگون به زبانهای دیگر رفته: فرانسه کهن و ایتالیایی کهن maimon، رومانی maimuta، سرب و کروآت majmun، ایتالیایی کهن نیز monna، اسپانیولی mono و کای تصفیر در انگلیسی mon-key (۱).

همین واژه به صورت دیگری در برتونی marmouz، فرانسه کهن marmot و marmouset و انگلیسی marmoset به معنای "میمون"

دیده میشود.

از این ماده در یونانی *mimos* و در لاتین *mimus* به معنای "بازیگر و مقلد" هست که *mime* انگلیسی به معنای "نمایش خنده‌دار و مسخره" از آن آمده و برای آنها ریشه‌ای نداده‌اند. از همان در لاتین *mimicus* داریم به معنای "بازی و نمایش" که *mimic* انگلیسی به معنای "تقلیدی" (صفت) و "تقلید" و "مقلد" (نام) و "تقلید و ادا در آوردن" (فعل) از آن ماده می‌آید؛ همچنین *mimicry* به معنای "بازی و ادا در آوردن و تقلید کردن"؛ در یونانی نیز *mimesis* به همین معنا و *mimeisthai* به معنای "تقلید در آوردن" آمده است.

همبستگی این واژه‌ها مسلم است چه از حیث صورت و چه از حیث معنا، و ما را به ریشه اصلی به صورت "ایم" میکشاند که "همانند بودن" و "تقلید کردن" معنا میدهد (۲)، خواه این ماده از کار میمون گرفته شده باشد یا نام میمون از این ریشه آمده باشد. واژه "میمون" تکرار ریشه اصلی را نشان میدهد که یک پدیده عادی در بسیاری از واژه‌های آریایی است.

از این ریشه در لاتین *imitari* (انگلیسی *imitate*) به معنای "همانند بودن و تقلید کردن"، و همچنین لاتین *aemulari* (انگلیسی *emulate*) به معنای "همانند بودن، هم‌چشمی و رقابت کردن"، و شاید لاتین *im-ago* (انگلیسی *image*) به معنای "همانند و شبیه چیزی" آمده است.

بستگی معنای "ادا و تقلید در آوردن" با "میمون" در همه زبانها دیده میشود. در انگلیسی باز می‌بینیم که *ape* به معنای "میمون" و "to ape" به معنای "ادا در آوردن" است؛ در یونانی *pithekos* "میمون" و "upo-pithekizein" "میمون بازی و ادا در آوردن"؛ در لاتین *simius* (که شاید جزو دوم آن از ریشه "ایم" باشد) به معنای "میمون" و *simulare* "شبیه کردن، ادا در آوردن" (انگلیسی *simulate* از همین ماده در فرانسه *singe* "میمون" و *singerie* "ادا و تقلید

در آوردن" است. در عربی نیز "قرد" "میمون" و "تقلید" (لـ) "ادا در آوردن" از آن آمده است (۳).

یک واژه دیگر برای "میمون" با ریشه تکرار شده "سناس" است که ریشه آن در واژه‌های "ناس، انس، انسان" نیز هست. این بستگی "میمون" با "انسان" در واژه فارسی "انتر" هم دیده میشود که در یونانی anthr-*opos* به معنای "انسان" است.

در فارسی واژه دیگری برای میمون "کپی" است که در سنسکریت هم به همین صورت دیده میشود و در زبان پهلوی با پسوند "ک" به صورت "کپیک" است. این واژه به یونانی به صورت kepos و در زبان مصری کهن به صورت "گف، قف، قفی" (۴)، و در ارمنی به صورت پهلوی آن "کابیک" رفته و در ارمنی "کابیکوتیون" به معنای "میمون بازی و ادا در آوردن" است. در انگلیسی copy به معنای "تقلید" (برخلاف ریشه‌ای که در واژه نامه‌های انگلیسی داده شده است) از copia لاتین به معنای "فراوانی، نیرو، توانائی، وسیله" نیست و با "کپی" فارسی بستگی دارد. (۵)

یک واژه دیگر برای میمون در فرانسه babouin و در انگلیسی baboon است که ریشه آن را در واژه نامه‌ها نداده‌اند. به نظر می‌آید واژه فارسی "بابوک" به معنای "خل و دیوانه" و "بابو" به معنای "درویش سرگردان" (۶) که به صورت "ببو" نیز درهند و برخی گویشهای ایرانی به کار میرود با baboon بستگی داشته باشد، و اگر چنین باشد به یک ریشه "اب" کشانده میشود که در baboon و "بابو" تکرار شده و از آن ریشه در زبان ولش ab، ایرلندی apa، انگلیسی ape و آلمانی affe همه به معنای "میمون" آمده است (۷). اگر این فرض درست باشد در خور توجه است که "بابو"ی فارسی با monk انگلیسی به معنای "راهب، ترک دنیا" هر دو بستگی با مفهوم "میمون" دارند. و جالبتر آن که نوعی از درخت گل mimosa (از ماده "میم") در فارسی "ببول" است که به "تقلید" جانوران چون به برگ آن دست بزنند خود را جمع میکند. (۸)

(یادداشت: واژه‌های "پهنانه، پهنانه، مهنانه، حمدوته، بوزنه، بوزنینه، بوزینه، چز، سنبالو" نیز برای میمون در واژه‌نامه‌های فارسی آمده است.)

## پاورقی

۱ - در بیشتر واژه‌نامه‌های انگلیسی برای monkey ریشه‌ای نداده‌اند؛ Webster آن را از "میمون" عربی دانسته است؛ روسی obez'jana از واژه دیگر فارسی، بوزینه، گرفته شده است.

۲ - در باره ریشه aim\* و im\* نگاه کنید به H.C. Wyld, The Universal Dictionary of the Eng. Lang. زیر واژه imitate ولی نیز به Walde-Pokorny, Vgl. Wb. d. indo-germ. Spr., 1:102.

۳ - این واژه غیر از "تقلید" به معنای "به کردن یا درگرددن انداختن" است که با "فلاده" بستگی دارد.

۴ - نگاه کنید به Gardner, Ancient Egyptian Gram. p. 102

۵ - copy به معنای "رونوشت" شاید با معنای "فراوان و زیاد کردن" بستگی داشته باشد، هرچند آن هم به ذهن نزدیک نیست، و ساختمان واژه تازه mimeograph این نظر را استوارتر میکند.

۶ - واژه نامه فارسی به فرانسه Desmaisons و فارسی به انگلیسی Steingass

۷ - نیز نگاه کنید به Walde-Pokorny, 1:51, 52

۸ - نگاه کنید به واژه‌نامه‌های انگلیسی زیر واژه mimosa، و در Steingass زیر واژه "ببول".